

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

فریبرز سنجرى
۲۶ سپتمبر ۲۰۱۶

به یاد دکتر "ترابی"

از طریق رفیقی مطلع شدم که دکتر علی اکبر ترابی یکی از استادان مردمی دانشگاه تبریز در گذشته است. من با دکتر ترابی در سال ۱۳۵۰ در بازداشتگاه اوین آشنا شدم. مسلماً شنیدن خبر مرگ کسانی که در دورانی از زندگی با آنها هم زنجیر بوده ای بیشک دردناک است. اما ابعاد این درد موقعی بیشتر می شود که می بینی به دلیل اوضاع و احوالی که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در ۳۷ سال گذشته بر کشور حاکم کرده است حتی نمی توانی در مراسم یاد بود آشنای قدیمی ات شرکت داشته باشی. البته اگر چه دیکتاتوری حاکم با وحشیگری های سرکوبگرانه اش چنین امکانی را از ما گرفته است اما واقعیت این است که سرکوب هرگز نمی تواند ما را از گرمی داشت یاد و خاطره عزیزانمان باز دارد.

دکتر ترابی استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز بود. استادی مردمی که معروف بود با کمونیستهای بزرگی چون رفقاء صمد بهرنگی، کاظم سعادتى و بهروز دهقانی آشنائی داشته است. در دهه چهل فعالیت های فرهنگی و آگاهگرانه این رفقاء یکی از مشخصه های تاریخی آن دوره در آذربایجان بود که با استقبال روشنفکران به خصوص نیروهای چپ و مردمی نه فقط در آذربایجان بلکه در خارج از آن منطقه نیز مواجه بود. به دلیل وجود روابط گسترده ای که این رفقاء در همه سطوح اجتماعی ایجاد کرده بودند، دکتر ترابی نیز به عنوان یکی از دوستان آنان شناخته می شد. با آغاز مبارزه مسلحانه و آشکار شدن نقش رفقاء بهروز دهقانی، کاظم سعادتى و علیرضا نابدل در این مبارزه، به طور طبیعی ساواک بنا به ماهیت سرکوبگرانه اش شروع به دستگیری دوستان و آشنایان این رفقاء نمود. در جریان یورش ددمنشانه ساواک شاه به یاران و آشنایان این رفقاء در آذربایجان دکتر ترابی هم دستگیر شد. در رابطه با این دستگیری بود که او را نیز جهت ادامه بازجویی، به اوین منتقل کرده بودند.

در آن زمان، یعنی در تابستان سال ۵۰، در اوین قدیم و اتاق شماره ۵ تعدادی بیش از ۲۵ نفر محبوس بودند که البته این تعداد گاه بیشتر و گاه کمتر می شد. وقتی که من را به این اتاق بردند دکتر ترابی یکی از زندانیان در بند آن اتاق بود. روشن است که زندانی چه به خاطر شرایط شکنجه و اذیت و آزار بازجو ها و چه وضعیت تغذیه بد و عدم تحرک با مشکلاتی مواجه بود. به همین دلیل هم یکی از نیاز های زندانیان دارو بود که در این زمینه همیشه با کمبود مواجه بودیم. به خصوص یکی از نیاز های زندانیان پمادی به نام **الجزار** بود که برای کف پای زندانیانی که شکنجه شلاق بر کف پایشان اعمال شده بود هم ضد التهاب بود و هم تا حدی مسکن. این پماد باد پا را که بر اثر شلاق ایجاد می شد می

خواباند و به زندانی شکنجه شده امکان تخفیف درد و تا حدودی راه رفتن طبیعی می داد و چون تقریباً روزی نبود که کسی را به بازجویی نبرند و مورد شکنجه قرار ندهند نیاز به این دارو نیز همیشگی بود.

زمانی که حسینی (محمد علی شعبانی) مسؤول بازداشتگاه اوین به اتاق ما سر می زد زندانیان از او درخواست دارو می کردند. او هم تا وقتی که دکتر ترابی در آن اتاق بود همیشه به گروهبانی که همراهش بود رو کرده و می گفت با آقای دکتر برو دفتر و مقداری دارو برای اتاق به او بده. حسینی که سطح فهمش به او اجازه نمی داد که فرق پزشک با دکتر جامعه شناس را بفهمد فکر می کرد چون دکتر ترابی دکتر است پس منطقاً پزشک هم هست. این موضوع یکی از شوخی های رفقاء در آن اتاق و به خصوص با دکتر ترابی بود. دکتر ترابی هم که همچون بقیه زندانیان مشکلات را می دانست هر بار که برای آوردن دارو می رفت به هر تریبی بود با جعبه ای مملو از کرم الجزا و مسکن های مختلف و قرص های ضد یبوست و شربت سینه باز می گشت. او با دارو هایی که می آورد کلی کمبود داروی هم اتاقی های خود را بر طرف می نمود.

در آن زمان زندانیان امکان خرید نداشتند اما گاه گاهی وقتی حسینی به اتاق سر می زد زندانیان از او درخواست خرید می کردند و اگر آن روز این شکنجه گر سفاک ساواک سر حال بود به کسی که قاعدتاً همراهش بود دستور می داد که برای زندانیان خرید شود. البته پاسخ حسینی منوط بود به این که چه کسی این موضوع را طرح می کند. به همین دلیل هم یکی از کسانی که زندانیان از او می خواستند که موضوع خرید را با مسؤول زندان در میان بگذارد دکتر ترابی بود. اولاً او دکتر و استاد دانشگاه بود و در ثانی وی در آن زمان یکی از زندانیان مسن اتاق تلقی می شد و در آن زمان تقریباً دو برابر من سن داشت. درخواست زندانیان از دکتر ترابی برای طرح خواست خرید درست به این دلیل بود که آنها می دانستند که حسینی تحت تأثیر موقعیت اجتماعی دکتر ترابی قرار دارد. به واقع، اگر دکتر ترابی مسأله خرید را طرح می کرد تقریباً پاسخ منفی به او نمی داد. البته ترتیب خرید هم این طور بود که یکی از زندانیان که خانواده اش در زمان ملاقات مبلغی برای او به دفتر زندان سپرده بود داوطلب می شد و می گفت که از مبلغ شخصی وی خرید شود. البته خرید هم به معنای امکان خرید هر کالائی نبود و تنها چند قلم مشخص را در بر می گرفت. مثل روغن زیتون، هندوانه و آبلیمو و... که البته هر کدامشان در آن شرایط برای زندانی اهمیت خودش را داشت. اولاً به دلیل شرایط زندان مشکل هضم غذا خیلی از زندانیان را آزار می داد به همین دلیل هم نیاز به روغن زیتون زیاد بود و در ثانی یکی از غذا های ما عدسی بود که به کمک روغن زیتون و آبلیمو قابل خوردن می شد.

به هر حال زندگی در محدوده تنگ یک اتاق برای مدتی طولانی مشکلات خاص خودش را دارد و زندانیان با ابتکاراتی سعی می کنند بر کندی حرکت زمان و دشواریهای وضع غلبه کنند. یکی از این برنامه ها آموزش زبان بود. دکتر ترابی برای تعدادی از زندانیان کلاس آموزش زبان ترکی گذاشت. جالب است که اولین کلمه ای که او در این کلاس به شاگردانش که من هم یکی از آنها بودم آموزش داد این جمله بود: "قور خان تولدی"، که به فارسی می شود "ترسو مرد". در سال ۵۰ و در اوین که در اتاق های بازجویی صدای فریاد زندانیان در زیر شلاق قطع نمی شد در شرایطی که زندانی زیر بازجویی هر لحظه در انتظار این بود که نگیهان نامش را برای بازجویی صدا کند، خلاصه در آن فضای وحشت بر اثر سلطه شلاق و شکنجه، این اولین کلمه در آن کلاس درس زبان ترکی در واقع درس مقاومت و پیام مقاومتی بود که از سوی دکتر به شاگردانش با زبان بی زبانی منتقل می شد.

متأسفانه با توجه به وضع آن زمان زندان اوین، نقل و انتقالات زندانیان امری تقریباً مدام بود به همین دلیل مدت زمانی که زندانیان در کنار هم بودند خیلی زیاد نبود. زندانیان جدیدی را می آوردند و بعضی ها را هم به زندانهای دیگر منتقل می کردند. به همین دلیل هم بعد از مدتی دکتر ترابی را از آن اتاق بردند و دیگر امکان دیدن او در زندان به من

دست نداد. با این حال خاطره دکتر ترابی همیشه با من ماند و آن جمله ترکی که او در اولین جلسه آموزش زبان ترکی در ترویج فرهنگ مخالفت با سرکوب و استبداد به ما یاد داد در ذهنم مانده و خاطره او را برایم زنده نگهداشته است. مطمئن هستم زندانیان دیگر هم بند با دکتر ترابی خاطرات مشابه زیادی دارند که با نام این انسان نیک گره خورده و به رغم فقدان وی، یاد او و درس پایداری اش را در مبارزه با ستم برای آنها یادآوری می کند. فقدان دکتر ترابی عزیز را به خانواده و بازماندگانش تسلیت می گویم. یادش گرامی باد!

شهریور [سنبله] ۱۳۹۵